

از تحریم تا تجریم تجاوز جنسی در روابط میان زوجین در پرتو نظریه تنظیم‌گری پاسخگو

محمد فرجیها*

رحیم نوبهار**، ایمان شاه‌بیگی***

چکیده

از بایسته‌های حفظ کرامت انسانی، اعطای خودمختاری کامل به افراد نسبت به تن و روح خود است. این خودمختاری، به دلیل صبغه مردسالارانه قوانین کیفری و مدنی در کشورهای مختلف نیازمند ارائه تضمینات مکفی و تجدیدنظر در برخی از قوانین است. با بررسی قوانین موضوعه ایران در خصوص خودمختاری جسمی زوجه در روابط زناشویی خود، شاهد سکوت قانون‌گذار نسبت به اجبار زوجه توسط زوج به برقراری رابطه جنسی و عدم وجود پاسخی اختصاصی و مناسب در برابر خشونت‌های جنسی زوج هستیم. به نظر می‌رسد با تحلیل فقهی دقیق می‌توان از امکان حمایت کیفری از حقوق زنان در این حوزه از روابط میان زوجین بحث کرد. حمایتی کیفری نه در جهت مجازات صرف همسر که در جهت حمایت از حقوق زوجه، از میان بردن برداشت‌های ناصواب مردسالارانه از تکالیف زوجه و حقوق جنسی مرد و تثبیت بنیاد نهاد خانواده بر پایه احترام متقابل. این مقاله جرم‌انگاری تجاوز جنسی در روابط میان زوجین و ارائه الگوی پاسخ‌دهی مناسب به

* دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، mohammadfarajiha@gmail.com

** دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، mobahar@gmail.com

*** دانشجوی دکتری، حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، Imanshahbeigi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۴

آن را با توجه به نصوص و روایات معتبر شرعی ممکن می‌داند. الگویی که مقتبس از سازوکارهای پیشنهادی نظریه تنظیم‌گری پاسخگو است.

کلیدواژه‌ها: تجاوز جنسی، جرم‌انگاری، حمایت کیفری از اخلاق، تنظیم‌گری پاسخگو، حقوق خانواده

۱. مقدمه

مریم^۱ - کارمند- زنی در پنجمین دهه زندگی خود، برای سالها در یک رابطه زناشویی پرمساله بوده است. همسر او به طور مستمر و علی‌رغم میل او، تمایل به رابطه جنسی خشونت‌بار صبحگاهی دارد. رابطه جنسی که معمولاً باعث دیر رسیدن مریم به سر کار خود می‌شود. با این حال وی سالها برای حفظ زندگی مشترک خود حاضر به انجام درخواست‌های جنسی نامتعارف همسرش بوده تا نهایتاً در ۴۶ سالگی دادخواست طلاق داده است. هستی - خانه‌دار و دانشجوی مقطع کارشناسی - یک سال است که ازدواج کرده و در این مدت از تمایل آزاردهنده همسرش برای برقراری رابطه جنسی با وی در زمان خواب عذاب می‌بیند. الهام سی ساله - معلم - پنج سال است که ازدواج کرده و از رابطه جنسی بیمارگونه با همسرش وحشت دارد. همسر الهام تمایل دارد تا در هنگام رابطه جنسی او را بزند و حتی توجیه می‌کند که الهام این عمل را می‌پسندد. الهام معتقد است دیگر هیچ‌گزینه جنسی در او باقی نمانده و از رابطه جنسی بیزار است. شادی - خانه‌دار - سی و پنج ساله به دلیل برقراری رابطه جنسی مقعدی مکرر و ناخواسته در طول ۱۳ سال ازدواج با همسرش دچار عارضه نارسایی عضله اسفنکتر (Dysfunction Sphincter Muscle) شده و حدود یک‌سال است که تحت درمان است. او اظهار می‌کند که در طول ۱۳ سال رابطه زناشویی تعداد روابط جنسی متعارف او به تعداد انگشتان دو دست هم نمی‌رسد. همه زن‌های مورد اشاره اذعان داشتند که هیچ‌گاه از طریق رابطه جنسی با همسر خود از نظر جنسی ارضا نشده‌اند.

با قدرت گرفتن جنبش‌های فمینیستی از دهه ۱۹۶۰ در غرب، مساله خودمختاری زنان در همه ابعاد روحی و جسمی به عنوان یکی از مهمترین دغدغه‌های زنان مطرح شد. بر همین اساس به تدریج شاهد جرم‌انگاری روابط جنسی به عنف در روابط میان زوجین در کشورهای غربی هستیم. امری که می‌توان آنرا گرایش اخیر در طبقه‌بندی‌های متاخر جرایم جنسی، به صورت حرکت از جرم‌انگاری رفتارهای علیه اخلاق، خانواده، آبرو و عرف به

جرم‌انگاری جرایم علیه آزادی، خودمختاری، کرامت جسمانی و اراده آزاد دانست (فرانک، کمپ و بوچر، ۲۰۱۰: ۸۶۷). کمیسیونر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۹۳ و در اعلامیه رفع خشونت علیه زنان، «تجاوز جنسی در روابط میان زوجین» را یکی از موارد نقض حقوق بشر اعلام کرد. ناوی پیلائی (Navi Pillay) کمیسیونر عالی حقوق بشر سازمان ملل در سال ۲۰۱۲ بیان داشت:

عموم موارد نقض حقوق بشر زنان با جنسیت و نقشی که در تولید مثل دارند مرتبط است. در بسیاری از کشورها زنان در روابط زناشویی خود، حق امتناع از برقراری رابطه جنسی و یا درخواست استفاده از ابزارهای جلوگیری از بارداری ندارند. تضمین خودمختاری کامل زنان نسبت به بدن خود یکی از مهمترین گام‌هایی است که باید در جهت ایجاد برابری میان حقوق زن و مرد برداشته شود. مسائل شخصی مانند اینکه افراد تعیین کنند که چه زمان، چگونه و با چه کسی رابطه جنسی برقرار کنند و باردار شوند از مهمترین مواردی است که یک زندگی با کرامت انسانی را شکل می‌دهد (پیلائی، ۲۰۱۲: ۵).

تجاوز جنسی را با توجه به معنای لغوی تجاوز در لغتنامه دهخدا می‌توان «ازحد گذشتن در رفتار جنسی» تعریف کرد. در نظام‌های حقوقی کامن‌لا تجاوز جنسی معادل کلمه (Rape) بوده و این‌گونه تعریف شده است: «هرگونه دخول مهملی، مقعدی، و یا دهانی، با هر قسمت از بدن و یا با هر وسیله‌ای، در صورتی که این عمل دارای دلالت جنسی بوده و بدون رضایت انجام پذیرد» (شب، ۱۹۹۹: ۱۲۱). می‌توان نتیجه گرفت که هرگونه دخول به قصد تلذذ جنسی توأم با عدم رضایت مدخول‌بها یک تجاوز جنسی و مستوجب مجازات است. در قوانین کیفری ایران تجاوز جنسی تعریف نشده اما می‌توان آن را معادل عنوان مجرمانه زنا به عنف قرار داد. تعریف زنا به موجب ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این شرح است: «زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد.» به موجب تبصره یک همین ماده جماع زمانی محقق می‌شود که «دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در قُبُل یا دُبُر زن» صورت پذیرد. براساس این تعریف از زنا، زنا به عنف، دخول به عنف میان زن و مردی است که علقه زوجیت میان آنها نیست و وطی آن نیز به شبهه نباشد. در واقع علقه زوجیت مانع از تحقق جرم زنا به عنف است.

با توجه به تعاریف مطرح شده، این سوال‌ها قابل طرح است: آیا نکاح و علقه زوجیت جواز هر نوع تلذذ جنسی را به زوج می‌دهد؟ آیا زوجه هیچ نوع خودمختاری جنسی پس از ازدواج ندارد؟ آیا تفاوتی میان زنا و تجاوز وجود دارد؟ آیا امکان حمایت کیفری از زوجه در واکنش به روابط جنسی همراه با عنف و اکراه در زندگی زناشویی براساس قوانین ایران وجود دارد؟

این مقاله، کاربردی و با روش گردآوری داده «توصیفی - تحلیلی» از نوع کیفی، دو هدف عمده را پی می‌گیرد: اول) امکان بحث از جرم‌انگاری «تجاوز جنسی در روابط میان زوجین» (Marital Rape)؛ زیرا قانون‌گذار ایران هم‌راستا با برخی از برداشت‌های سنتی فقهی از تکالیف زوجه و حقوق زوج، در این حوزه از رفتارها مداخله کیفری نداشته است. بنابراین جرم‌انگاری تجاوز جنسی در روابط زوجین به ادله و اثبات فقهی و قانونی نیاز دارد. دوم) ارائه یک الگوی مناسب برای پاسخ و تعیین کیفر در قبال جرم‌انگاری پیشین؛ در حقیقت با توجیه جرم‌انگاری و ضرورت مداخله کیفری در یک حوزه از رفتارها نباید بحث را تمام شده فرض کرد؛ بلکه باید پاسخ به آن جرم را نیز متناسب با مختصات و ویژگی‌های خاص آن جرم، توجیه کرد. توجیه الگوی مناسب برای پاسخ‌دهی به جرم تجاوز جنسی در روابط میان زوجین در این مقاله براساس نظریه و الگوی تنظیم‌گری پاسخگو انجام می‌شود.

۲. تفاوت زنا با تجاوز

آنچه از نظر قوانین کیفری ایران مانع از امکان جرم‌دانستن رفتارهای جنسی اکراهی و به عنف شوهر در قبال زوجه‌اش می‌شود، پیش از هر چیز، عدم تفکیک میان جرم زنا و تجاوز جنسی است. بنابراین نخست باید به این مساله پرداخت که آیا از نظر شرع اسلام - به عنوان منبع جرم‌انگاری زنا در شکل قانونی موجود - تفاوتی میان زنا و تجاوز جنسی وجود دارد؟

با توجه به قوانین کیفری ایران و با عاریت از مفاهیم شرعی، هرگونه رابطه جنسی میان زن و مرد که منجر به دخول در قبل و دبر زن شود، در صورتی که میان طرفین علقه زوجیت وجود نداشته باشد، زنا نام می‌گیرد. بر این اساس زنا عنوان عامی است که تحققش تنها منوط به کیفیات محدودی به شرح ذیل است: ۱- تفاوت جنسیت در دو طرف رابطه ۲- تحقق حداقل شرایط دخول در قبل یا دبر زن ۳- عدم علقه زوجیت میان زن و مرد.

بنابراین تمام کیفیات دیگری که در یک رابطه جنسی قابل تصور است از قبیل سن طرفین، رابطه سببی یا نسبی میان طرفین، اکراهی یا اختیاری بودن رابطه و تفاوت میان دین طرفین، در قوانین کیفری مستنبط از شرع در ایران جزو کیفیات فرعی و از نظر علم منطق «فصل»هایی بر جنس زنا هستند. به دیگر معنی تنها رعایت نشدن سه شرط فوق‌الذکر است که «جنس» رابطه جنسی را تغییر ماهوی می‌دهد که به ترتیب رابطه می‌تواند از زنا به لواط یا مساحقه (در صورت هم‌جنس بودن طرفین رابطه)، روابط نامشروع و منافی عفت (در صورت اینکه رابطه به دخول نینجامد) و یک عمل کاملاً قانونی (در صورتی که میان طرفین علقه زوجیت به صورت دائم یا موقت وجود داشته باشد) تغییر ماهیت دهد.

همانطور که می‌توان دریافت گستره وسیعی از روابط جنسی به دلیل تحت یک عنوان واحد قرار گرفتن (زنا) از قواعد ثبوتی و اثباتی، تخفیفی و معافیتی و همچنین تشدید یی یکسانی برخوردار می‌شوند که به نظر می‌رسد به دور از عدالت باشد؛ چراکه در برخی از انواع زنا، جرم تنها جنبه حق‌اللهی صرف دارد و در برخی دیگر جنبه حق‌الناسی جرم - اگرچه تنها جنبه جرم نیست چراکه به موجب ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ همه جرایم جنبه حق‌اللهی دارند- از اهمیت اصلی برخوردار است. پیداست که مقررات شرعی و قانونی نمی‌بایست در این دو حیث، آثار مشابهی داشته باشند.

این عدم تفکیک میان شیوه اثبات و آثار زنای از روی تراضی و تجاوز جنسی در قوانین کیفری ایران مبتنی بر سیر توسعه باب زنا در کتب فقهی و عدم تفکیک میان دو فعل «زنی» و «غصب فرج» است؛ در کلام معصوم این تمایز وجود داشته اما در اکثر کتب فقهی به آن اشاره‌ای نشده است. در آیات مربوط به بحث زنا هیچ‌گاه به عمل جنسی به عنف اشاره نشده است. در کلام معصوم نیز هرگاه به عمل جنسی نامشروع اکراهی و به عنف اشاره می‌شود از اصطلاح «غصب فرج» استفاده شده است. با جستجو در معتبرترین کتب فقه اسلامی می‌توان به بیش از ۲۹۰ مورد اشاره به این عنوان در چیزی حدود ۷۰ کتاب متفاوت برخورد کرد. به طور مثال می‌توان به مشهورترین روایات موجود درباره زنای به عنف که به روایات «برید عجلی» شهرت دارد اشاره کرد: از امام محمد باقر(ع) درباره مردی که به زنی تجاوز جنسی (غصب فرج) کرده بود پرسیده شد. ایشان فرمودند چه مرد محسن باشد، چه غیر محسن، کشته می‌شود. در روایات دیگری از زراره که آن‌ها را به امام محمد باقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) نسبت می‌دهند نیز می‌توان استفاده از اصطلاح غصب فرج و مشتقات و مترادف‌های این فعل برای اشاره به عمل تجاوز جنسی را

مشاهده کرد.^۳ بنابراین گویی در کلام ائمه (ع) تعمدی در اجتناب از بکارگیری لفظ «زنی» دیده می‌شود که مورد مسامحه فقها واقع شده است. این تعمد می‌تواند به معنای اصرار ائمه بر تفاوت ماهوی میان جرم «غصب فرج» و جرم «زنا» باشد (سعدی، ۱۳۸۸: ۶). از طرفی به اعتقاد برخی به نظر می‌رسد عدم تفکیک فقها، لزوماً به معنای یکی دانستن آن دو نبوده است، بلکه ممکن است به جهت عدم الثفات به آثار تفکیک بوده باشد و از این رو احکام غصب فرج را تحت عنوان زنا بیان فرموده‌اند (توجهی و توکل پور، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

یکی از دلایل تفکیک میان دو جرم زنای از روی ترازی و تجاوز جنسی، ماهیت متفاوت آن‌ها است. به گونه‌ای که باید جرم زنا را یک جرم حق‌اللهی و جرم تجاوز جنسی را یک جرم حق‌الناسی دانست، و متعاقباً آثار متفاوتی که هر کدام به دنبال خواهند داشت را بر این دو جرم متناسب با ماهیت خود بار کرد. جرایم حق‌اللهی و حق‌الناسی تفاوت‌های ماهوی مهمی دارند که بسیار متأثر از وجود حقوق شخصی فرد یا افرادی خاص است. به‌طور مثال در جرایم حق‌اللهی، ارفاق متهم موجب امتنان است و در جرایم حق‌الناسی ارفاق متهم مخالف حقوق بزه‌دیده و جامعه محسوب می‌شود (قیاسی، ۱۳۸۰: ۲۹۰). در واقع در حدود حق‌اللهی جنسی، تلاش برای عدم اثبات جرم توصیه شده است. سیره پیشوایان دین نشان می‌دهد که آنان کسانی را که برای اقرار به زنا به حضورشان می‌آمدند به پرهیز از اقرار توصیه می‌نمودند، و حتی اقرار کنندگان را به شک و تردید می‌افکندند.^۴ همین نکته در قانون اخیر آیین دادرسی کیفری در تبصره ۱ ماده ۱۰۲ گنجانده شده است: «در جرم زنا و لواط و سایر جرائم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند.» در جرایم حق‌اللهی باب توبه و عفو امام باز است اما در جرایم حق‌الناسی، تنها رضایت بزه‌دیده می‌تواند جنبه خصوصی جرم را زایل کند (توجهی، ۱۳۹۰: ۱۱۴). در جرایم حق‌اللهی، شهادت بر شهادت مسموع نیست اما در حق‌الناس این امکان وجود دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۴۹۹).

باتوجه به اینکه سیاست جنایی اسلام در بعضی جرایم حق‌اللهی خصوصاً جرایم منافی عفت بنا بر ستر و پرده پوشی است؛ اسلام از طریق آموزه‌های خود خواهان از میان بردن این جرایم از طریق توبه و انابه قلبی است که اثری ماندگارتر از مجازات بر افراد دارد. نمودهای این تاکید بر ستر را می‌توان در ابتدای ماده ۲۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشاهده کرد: «در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرائم منافی عفت

و انکار متهم هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انظار ممنوع است...» همچنین به موجب صدر ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرم زنا و لواط و سایر جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست...».

در مورد زنا به عنف (اگر طبق مقررات قانونی آن را یک جرم حق‌اللهی در نظر بگیریم) به نظر نمی‌رسد حکم بر ستر و پرده‌پوشی عادلانه باشد و در اینجا بزه‌پوشی در مورد اصل جرم با حمایت از بزه‌دیده در تعارض است. بنابر قاعده تراحم و دفع افسد به فاسد به ناچار حرمت تحقیق در جرم زنا به عنف برداشته می‌شود و حکم جواز و شاید حتی وجوب تحقیق تحقق پیدا می‌کند (احمدی موحد، ۱۳۸۶: ۲۶). به نظر می‌رسد با توجه به این ادله می‌توان حکم به ضرورت تفکیک در جرم‌انگاری جرایم زنا و تجاوز جنسی داد.

حال در صورتی که بپذیریم جرم تجاوز با جرم زنا متفاوت است آیا می‌توان بدین مساله قائل بود که تجاوز جنسی در روابط میان زوجین نیز قابلیت وقوع دارد یا خیر؟ پاسخ به این پرسش در بخش بعد مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳. تجاوز در رابطه زناشویی

در حقوق غرب تجاوز در روابط زناشویی را به هرگونه رفتار جنسی که به عنف یا با تهدید به زوجه تحمیل شود و او نسبت به آن رضایتی نداشته باشد اطلاق می‌شود. این رفتارها به تدریج از دهه ۷۰ تا ۹۰ میلادی در کشورهای مختلف - با برداشتن قید استثناکننده وجود رابطه زوجیت به عنوان یکی از عوامل موجهه جرم تجاوز جنسی - جرم‌انگاری شده‌است. در حقوق ایران در تعریف زنا، حرام نبودن زن و مرد بر یکدیگر شرط است. بر همین اساس وجود علقه زوجیت بحث از هرگونه زنایی را منتفی می‌کند. به عنف بودن برای زنا تنها یک قید است که نمی‌تواند ماهیت زنا را تغییر دهد. بر همین اساس باید گفت در ظاهر از نظر قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ و سایر قوانین موضوعه ایران، اصولاً تمتع جنسی شوهر از زنی که تمایلی به برقراری رابطه جنسی ندارد، فاقد ماهیت کیفری است. حتی اگر مرد برای تمتع جنسی خود متوسل به تهدید و خشونت شود، تنها نسبت به ضرب و جرح احتمالی مسئولیت کیفری خواهد داشت. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا در قواعد شرعی و قوانین اسلامی صرف علقه زوجیت، اختیار زن در برقراری ارتباط جنسی را

زایل می‌کند؟ آیا شوهر می‌تواند به هر نحو زن را مجبور به برقراری رابطه جنسی بکند؟ در صورت استفاده زور یا حتی اکراه زن توسط مرد به برقراری رابطه جنسی آیا می‌توان برای مرد مسئولیت پاسخگویی در قبال اقدامات خود قائل شد؟ در ادامه برخی از دلایلی که موید عدم اختیار مرد بر تمتع به عنف از همسر خود و امکان جرم‌انگاری تجاوز جنسی در روابط میان زوجین است را برمی‌شمریم.

۱.۳ لزوم معاشرت به معروف

خداوند بزرگ خانواده را آیه خود و موجب انس و الفت و سکونت و آرامش ابناء بشر قرارداده است. برای تنظیم روابط اعضای خانواده حق و تکلیفی را برای هر یک از اعضا اعم از همسران و فرزندان در قبال یکدیگر قرار داده است؛ به گونه ای که عدم رعایت آن موجب پدیدآمدن کانون آشوب، تنش و درگیری و انواع بیماری‌های روحی و روانی و در نهایت تخریب بنای خانواده می‌شود. با نگاهی به بعضی از حقوق و تکالیفی که درباره تمتع جنسی میان زوجین وضع شده، می‌توان دریافت اسلام دینی نیست که به دنبال برقراری سلطه بی‌قید و شرط مرد بر زن باشد و زن به واسطه زوجیت هیچ‌گونه اختیاری بر تن و روح و آرامش خود نداشته باشد. در همین باره می‌توان به حرمت مواقعه در دوران قاعدگی زن اشاره کرد. در سوره بقره آیه ۲۲۲ در اشاره به این موضوع خداوند دلیل حرمت این مواقعه را امکان آزار دیدن زن عنوان می‌کند. در بحث از مواقعه با زن در دوران قاعدگی اسلام ضمن تحریم آن، برای مرتکب کفاره در نظر گرفته است که شکلی از مجازات است. همچنین اگر زنی مبتلا به بیماری یا اختلالات جنسی باشد، وظیفه جنسی در برابر همسرش ندارد. زن در این مواقع باید توسط پزشک، معالجه شود و عدم تمکین او نشوز تلقی نمی‌شود. در این مواقع شوهر حق اجبار زن به مواقعه را ندارد و در صورت اجبار، این عمل نوعی خشونت و آزار جنسی محسوب می‌شود؛ زیرا موجب ضرر به زن می‌شود. اگر در شریعت برای مواقعه در دوران قاعدگی به علت آزاری که به زن می‌رسد کفاره وضع شده و از مواقعه در حالت بیماری زن منع شده، یقیناً به نحو اولی نمی‌توان پذیرفت که اسلام در بحث از تمکین زن، به مرد اختیار تمتع به هر نحو خشونت‌باری را داده است. برابر ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی ایران: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.» به نظر می‌رسد این ماده بر گرفته از قاعده فقهی «لزوم معاشرت به معروف» در روابط زن و شوهر است. به موجب این قاعده فقهی، هر یک از زن و شوهر باید در

چارچوب رعایت عرف مقبول در جامعه اسلامی با یکدیگر رفتار کنند. قاعده مورد بحث قاعده‌ای دقیقاً فقهی - حقوقی است و نه آموزه‌ای صرفاً اخلاقی. برابر این قاعده، حقوق و تکالیف زوجین باید تابعی از معروف یا همان عرف پسندیده در جامعه اسلامی باشد. پس هرگاه معروف (یا همان عرف عملی عقلایی جامعه اسلامی) بر نحوه عملکرد هر یک از زوجین مهر تأیید نزند، مفاد قاعده لزوم معاشرت به معروف نقض شده است (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴: ۵۵). بر اساس مفاد این قاعده عدم رعایت اعتدال در دفعات و نامتعارف بودن شیوه برقراری رابطه می‌تواند از مصادیق نقض قاعده معاشرت به معروف باشد. به طور مثال برخی از فقها عظیم‌الجثه بودن مرد را به نحوی که نزدیکی او با زوجه باعث آسیب او شود، از جمله مواردی دانسته‌اند که با وجود عدم تمکین، زوجه همچنان مستحق نفقه خواهد بود. مستند این فتوا قاعده معاشرت به معروف است. در همین زمینه تصریح شده است که معروف اقتضا می‌کند، نزدیکی به گونه‌ای باشد که هم شوهر و هم بانو از آن لذت ببرند (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴: ۶۶). بنابراین برقراری روابط جنسی نامتعارف به گونه‌ای که تنها غریزه شهوانی مرد ارضا گردد و برای زوجه تنها ضرر و تحمل فشارهای جسمی و روحی داشته باشد، یقیناً مخالف با قاعده معاشرت به معروف است (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۶، ۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق: ۱۱۶-۱۱۹). لزوم رضایت‌مندی زوجه در روابط جنسی، حرمت شرعی رابطه جنسی خشونت‌آمیز، ممنوعیت رابطه مبتنی بر اجبار و اجتناب از شیوه‌های نامتعارف نزدیکی همه از لوازم قاعده لزوم معاشرت به معروف هستند (نوبهار، حسینی، ۱۳۹۷، صص ۸۵ - ۸۹).

نمونه‌ای از این گونه روابط جنسی نامتعارف (برقراری رابطه جنسی در حالت خواب) و آثار سوء آن بر زوجه را می‌توان در کلام «هستی» یکی از زنان قربانی مصاحبه‌شونده در پژوهش حاضر مشاهده کرد: «در طول یک سالی که تا الان از ازدواج‌موم می‌گذره شب‌هایی پیش می‌ومد که مدام احساس گیجی و خستگی یهویی داشتم. اتفاقات عجیبی برام می‌افتاد بدون اینکه بدونم چی شده یا یادم بیاد. یه شب با نصف قرص تو دهنم بیدار شدم که داشت حل می‌شد اما یادم نمی‌ومد که قرص خورده باشم. صبح‌هایی بود که بیدار می‌شدم و لباس تنم نبود. فک می‌کردم تو خواب راه می‌رم. بعضی مواقع وقتی بیدار می‌شدم دهنم مزه تلخ عجیبی می‌داد... {بعد از مواجهه و اعترافات همسر} همسرم قبل از خواب یا وقتی می‌خوابیدم با قرص، خوابمو سنگین می‌کرده و باهام خودشو ارضا می‌کرده ... چندبار هم از من فیلم گرفته بود... از خودم حالم بهم می‌خورد، گیج بودم

و هر وقت خونه میومدم می ترسیدم... از دستش چیزی قبول نمی کردم... حس تحقیر شدن داشتم. خجالت می کشیدم به کسی بگم مشکلمو... (مجتمع قضایی خانواده کرج، ده مرداد ۱۳۹۶). پژوهش‌ها نشان می دهند زنانی که مدت طولانی مورد تجاوز جنسی همسر قرار می گیرند یا خشونتی را تجربه می کنند که تهدیدی برای زندگی آنها قلمداد می شود معمولاً احساس جدا ماندگی یا غریبه بودن نسبت به دنیای پیرامون خود پیدا می کنند. در این زنان خاطره بد و رنج آور تجاوز جنسی گاه و بیگاه به ذهنشان هجوم آورده و همان احساس‌های ناخوشایند آن زمان برایشان تکرار می شود. حتی خواب شبانه ممکن است پر از اشاره‌ها و علامت‌هایی باشد که تجاوز را یادآوری می کند. این افراد به فعالیت‌های مهم زندگی خود بی‌علاقگی نشان داده و در بروز علاقه و احساس دوست داشتن خود نسبت به دیگران دچار مشکل می شوند و یا قادر نیستند احساس واقعی خود را بروز دهند (رشتی و گل شکوه، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

حسن معاشرت در زندگی زناشویی یک تکلیف است؛ بر همین اساس هر آنچه که در مخالفت با ادای این تکلیف باشد غیرقانونی است. چراکه این تفسیر، قانون را دچار تناقض‌گویی می کند اگر بگوییم زن مکلف به تمکین خاص (برقراری رابطه جنسی) است حتی در صورتی که تمایلی به این عمل ندارد و حتی زمانی که شوهر از تهدید و یا خشونت برای تمتع خود استفاده می کند و از سوی دیگر با مقرر قانونی و قاعده فقهی مواجه باشیم که حسن معاشرت را تکلیف زوجین می داند. از طرفی در هیچ یک از مواد قانونی در بحث از تکالیف زوجین، قانون‌گذار زوجه را «مکلف» به تمکین (عام یا خاص) نکرده است. به نظر می رسد تمکین تنها شرط بهره‌مندی از نفقه است.

۲.۳ قاعده لاضرر

فارغ از مواد قانونی و توصیه‌های شرعی ذکر شده، تمتع جنسی شوهر به نحو خشونت آمیز با عمومات قاعده لاضرر هم‌خوانی ندارد. در تفسیر واژه «ضرار» در قاعده لاضرر گفته شده: «ضرار مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین مواردی به سوءاستفاده از حق تعبیر می شود» (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۴۱). هم‌چنین در تفسیر قاعده لاضرر گفته شده:

{قاعده لاضرر} مفید آن است که اولاً احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی بر مبنای نفی ضرر بر مردم وضع گردیده و ثانیاً چنانچه شمول قوانین و مقررات اجتماعی در

موارد خاصی موجب زیان بعضی توسط بعضی دیگر گردد، آن قوانین مرتفع‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۵۱).

بنابراین اولاً اصولاً ثبوت احکام شرعی مشروط بر ضرری و ضراری نبودن آنهاست، بنابراین هر حکمی که ضرری یا ضررای باشد شرعی نیست. ثانیاً اگر حکم شرعی عموماً ضرری و ضراری نیست بلکه در شرایطی این وصف را به خود می‌گیرد، در آن وصف خاص مرتفع است. پس می‌توان در مورد تمکین خاص زوجه از زوج بنا را بر این گذاشت که تمکین (حتی در صورت تکلیفی بودن) تنها در صورتی اجرا می‌شود که آزاری متوجه زن نباشد. و مرد در اعمال حق تمتع خود نمی‌تواند زن را مجبور به تمکین خاص بکند. فی‌الواقع مرد نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله آزار دیگری قرار دهد.

در خصوص ماهیت آسیب‌رسان روابط جنسی ناخواسته و خشونت‌بار و به‌عنف در میان زوجین می‌توان هم به ابعاد جسمی و هم به ابعاد روحی آن اشاره کرد. برای مثال «شادی» که در نتیجه ۱۳ سال رابطه زناشویی نامتعارف ناخواسته و اجباری مبتلا به نارسایی عضله اسفگتر شده درباره تجربه خود بیان می‌کند:

من وقتی ازدواج کردم ۲۲ سالم بود و بهم یاد داده بودن باید از این مسائل {جنسی} شرم کرد. نمی‌دونستم چی به چیه. وقتی شب ازدوادم شوهرم ازم خواست که اونجوری {دخول از دبر} رابطه داشته باشیم اصلاً نمی‌دونستم یعنی چی. بعد از اون دیگه درخواستی هم نبود. انگار شکل درستش همینه. من هر بار زجر می‌کشیدم. گریه می‌کردم. خجالت می‌کشیدم از اینکه درباره این چیزا باهاش صحبت کنم. به کس دیگه ای که اصلاً نمی‌تونستم بگم. باورم شده بود که همه متاهلا همینطوره... الانم که باید عمل کنم به خاطر همین... اما دیگه نمی‌خوام تحمل کنم. می‌خوام جدا شم. (مجتمع قضایی خانواده کرج، هجده مرداد ۱۳۹۶)

۳.۳ قاعدهٔ لاجرح

به موجب این قاعده اگر مکلف به لحاظ اجرای احکام دینی به حرج و سختی بیفتد، آن حکم از او برداشته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۲۳۰). بنابراین در صورتی که تمکین عام و خاص به موجب نکاح بر زوجه واجب باشد در صورتی که این تمکین آسیب‌های جسمی و روحی بر زوجه ایجاد کند، به موجب قاعده لاجرح، تمکین بر زوجه

واجب نیست و در نتیجه زوج «حقی» بر اجبار همسر خود بر انجام رابطه جنسی به هر نحو ندارد. بنابراین می‌توان ادعا کرد در صورت زوال حق تمتع جنسی برای شوهر، هرگونه اجبار و توسل به زور در این مورد من غیر حق بوده و مورد حمایت قانونی قرار نمی‌گیرند.

مریم، در ۴۵ سالگی و پس از ۱۸ سال زندگی مشترک به دلیل مجموعه‌ای از مشکلات، از جمله درخواست‌های نامتعارف جنسی همسرش، خواهان جدایی از او است:

یکی از چیزایی که حس می‌کنم خیانت به خودم بود پذیرش همین مسائل بود. که هر وقت که اون میخواد و هر طور که اون میخواد در اختیارش باشم. من پذیرش این درخواستها را می‌گذاشتم به حساب عشق و علاقه اما اون متوجه نمی‌شد که چقدر برای من توهین‌آمیز و زجرآور. من همیشه استرس دیر رسیدن به سر کارم رو داشتم. صبحا با ترس از خواب بیدار می‌شدم که یه وقت بیدارش نکنم و بخواد که رابطه داشته باشیم. و فقط رابطه نبود. هر بار بدنم کبود می‌شد. بازو هام و دستام. مجبور بودم تو خونه هم لباس آستین بلند بپوشم تا بچه هام تو این سالها نفهمن که چی سر مادرشون میاد... الان دیگه توی سنی نیستم که توانایی جسمی و روحی تحمل این درد و توهینو داشته باشم... عشقی اگه بود هم دیگه نیست (مجمع قضایی خانواده کرج، ۲۵ تیر ۱۳۹۶).

در این پرونده رابطه جنسی نامتعارف ناخواسته برای زوجه، که کارمند یکی از ادارات دولتی بوده، منجر به مضیقه افتادن در حضور به موقع سر کار، آسیب‌های روحی و جسمی و حس انزوای تدریجی شده است. به گونه‌ای که وی یکی از دلایل درخواست طلاق را نیز همین علایق نامتعارف همسرش می‌داند. این درخواست‌های نامتعارف - به عنوان یک پارافیلیا یا انحراف جنسی - بر اساس برخی پژوهش‌ها، عمده‌ترین علت سرد مزاجی و رخوت شهوت جنسی هستند (گودرزی، موسوی بجنوردی و نوایی نژاد، ۱۳۹۵، ص ۸۲).

اگر بپذیریم شوهر نمی‌تواند با تهدید و خشونت زن را وادار به تمکین خاص نماید باید به این سوال پاسخ دهیم که در صورت اجبار و تمتع قهری آیا امکان مجازات زوج وجود دارد؟ در پاسخ به این سوال مجدداً باید یادآور شد که عمل مرد نمی‌تواند مشمول عنوان مجرمانه «زنای به عنف» باشد؛ زیرا در زنا وجود علقه زوجیت از عوامل موجهه جرم زنا است و به عنف بودن نیز توانایی تغییر ماهیت زنا را ندارد. از طرفی باید پذیرفت که آسیب‌های جسمی و روحی گسترده‌ای در نتیجه رفتارهای جنسی توأم با اکراه و عنف

زوجه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. نکته‌ای که هم مصاحبه‌های انجام شده با برخی از قربانیان خشونت خانگی و هم یافته‌های پزشکی آن را تایید می‌کند و هم بخش گسترده‌ای از آمار طلاق در سطح کشور را به خود اختصاص می‌دهد.^۵

بنابراین راهکار باقی مانده یا تغییر یا تکمیل قانون است؛ بدین معنا که مقررهای اختصاصی درباره این‌گونه روابط میان زوجین وضع شود و یا با استفاده از سایر مواد عمومی قوانین کیفری از قبیل ماده قانونی تهدید (ماده ۶۶۹ ق.م.ا.ت.عزیرات) و ضرب و جرح (ماده ۶۱۴ ق.م.ا.) و حتی توهین - که در مواردی اجبار قهری همسر به انجام برخی اعمال جنسی ناخواسته را می‌توان توهین عملی محسوب کرد (ماده ۶۰۸ ق.م.ا.) - پاسخی مناسب به چنین رفتارهای غیرانسانی داد. به نظر می‌رسد جرم‌انگاری رفتارهای جنسی اکراهی و به عنف در روابط میان زوجین فارغ از بحث جواز شرعی - که به موجب مستندات این پژوهش ممکن است - یک ضرورت اجتماعی و اقدامی فرهنگ‌ساز است. باید توجه داشت که در جامعه‌ای با ساختارهای فرهنگی مردسالارانه توجیه ذهنی تحمیل خواسته‌های جنسی نامتعارف برای زوج از یک پیشینه پر قدرت تاریخی برخوردار است (اعظم‌زاده و دهقان‌فرد، ۱۳۸۵). بنابراین از میان بردن این وضعیت ذهنی و توجیه عدم وجود چنین حقی برای زوج از نظر شرع، اخلاق و قانون، نیاز به یک واکنش ابتدایی قابل توجه از سوی نهادهای قانونی دارد. جرم‌انگاری اختصاصی این اعمال می‌تواند در حکم پیام رسمی حاکمیت در بیان اراده خود در تنظیم روابط زناشویی موافق با اخلاق باشد. جرم‌انگاری در این حوزه نه به قصد ترویج ورود کیفری و مداخله نهادهای قضایی در حوزه خانواده که بیشتر به معنای از میان بردن یک فرهنگ ناصواب، به رسمیت شناختن حق بر تن و روح زنان و پیش‌میان‌سازی سازوکارهایی برای توانمندسازی زنان و تنظیم روابط میان زوجین قبل از فروپاشی کامل آن است. با اثبات فقهی و حقوقی امکان مداخله نهادهای عدالت کیفری در حوزه رفتارهای جنسی اکراهی و به عنف زوج علیه زوجه، حال باید تعیین کرد که یک مداخله مناسب در این حوزه، چگونه مداخله‌ای است.

۴. تنظیم‌گری در حوزه تجاوز جنسی در روابط میان زوجین

جرم‌انگاری یک عمل، لزوماً به معنای انتخاب یک پاسخ تنبیهی صرف در مقابل آن نیست (برایت‌ویت، ۲۰۰۲، ۹). به دلیل ماهیت خاص حوزه خانواده و روابط جنسی میان زوجین، نگاه قانون‌گذار در این حوزه باید تنظیم‌گرانه باشد نه سزاگرایانه. به معنای دیگر حقوق

خانواده نیازمند تنظیم است نه مجازات. هدف از جرم‌انگاری روابط جنسی نامتعارف و به عتف در روابط میان زوجین حفظ کیان خانواده، حمایت از حقوق جنسی زوجه و فرهنگ‌سازی در حوزه اخلاق جنسی است که با کیفر تنبیهی صرف (شلاق، زندان یا جریمه نقدی) محقق نخواهد شد. از این روی بهترین واکنش مقنن در این حوزه استفاده از سازوکارهای نظریه «تنظیم‌گری پاسخگو» است. در این بخش به معرفی این نظریه و الگوی مداخله اختصاصی آن پرداخته و سپس براساس ماهیت ویژه جرم تجاوز جنسی در روابط میان زوجین، ویژگی‌های اختصاصی بزه‌کار و بزه‌دیده این جرم و اهداف قانون‌گذار از مداخله در آن، یک هرم تنظیم‌گری متناسب پیشنهاد می‌کنیم.

۱.۴ مفهوم‌شناسی

تنظیم‌گری مجموعه اقداماتی است که جامعه، هنگامی که ارزش‌ها و هنجارهای خود را نقض شده می‌یابد، در جهت اعاده وضع به وضعیت بهنجار انجام می‌دهد (برایت‌ویت، ۲۰۰۲، ۱۱). «تنظیم‌گری پاسخگو» (Regulation Responsive) ایده‌ای است که بر مبنای آن، التزام عملی افراد به هنجارهای قانونی وابسته به تعامل میان تنظیم‌گر و تنظیم‌شونده، انعطاف‌پذیری قواعد تنظیم‌گرانه، درک عوامل زیربنایی وقوع جرم و اعتقاد به مجازات به عنوان آخرین راه چاره است (شاه‌بیگی، ۱۳۹۶، ۲۱۹). آنچه در نظریه تنظیم‌گری پاسخگو مورد تأکید است، حرکت از پاسخ‌های تنبیهی صرف در واکنش به جرایم، به سمت تنظیم و حل مساله در هر مورد خاص است.

جان بریت‌ویت و ایان آیرز در سال ۱۹۹۲ برای تدوین الگوی پاسخ‌دهی به تخلفات اقتصادی «هرم‌های تنظیم‌گری» (Regulatory Pyramids) را پیشنهاد کردند که مبتنی بر ایده طریقت داشتن نوع مجازات و مینا بودن هدف از اجرای مجازات است. بنابراین نوع مجازات‌ها بسته به نوع جرم، شخصیت بزه‌کار و آمادگی او برای پذیرش تقصیر و مسئولیت خود در برابر آسیب‌های ناشی از جرم ارتكابی خود، وجود یا عدم وجود بزه‌دیده و توجه به درخواست‌های او در صورت وجود، میزان آسیبی که در نتیجه وقوع جرم به نظم عمومی وارد آمده و سایر ویژگی‌های مرتبط با پدیده مجرمانه، قابل تغییر خواهند بود و در یک نظام سلسله‌مراتبی از مجازات‌ها، تا زمانی که به هدف مورد نظر قانون‌گذار از جرم‌انگاری در آن حوزه نرسیده‌ایم، می‌توان مجازات‌ها را شدیدتر یا خفیف‌تر کرد (آیرز و برایت‌ویت، ۱۹۹۲، ۱۰۷).

بر این اساس برایت ویت هر می را ترسیم می کند که دارای سطوحی از مجازات های مختلف است که در سطح زیرین آن واکنش های ملایمی چون خودتنظیم گری و فرایندهای ترمیمی مانند استفاده از میانجی گری، نشست های خانوادگی و پروسه های گفتگو محور ترمیمی است. در صورتی که این سطح از واکنش ها با شکست مواجه شد مقام قضایی می تواند از واکنش های شدیدتری مانند مجازات های اجتماعی و جایگزین حبس و یا دستورهای مدت دار تعلیق مراقبتی استفاده کند و نهایتا اگر بازهم این واکنش ها هدف مورد نظر مقنن را تامین نکردند می توان از واکنش های تنبیهی مانند مجازات حبس و جزای نقدی استفاده کرد (شاه بیگی، ۱۳۹۶، ۲۲۱). تنظیم گر از نخستین مراحل آغاز فرایند، باید به اطلاع بزهکار برساند که در هر مرحله در صورت عدم تامین نظر او مجازات و پاسخ شدیدتری در انتظار اوست. بدین نحو بزهکار در صورت شکست گفتگو در هر مرحله و عدم پذیرش پیشنهادات تنظیم گر می داند که مرحله بعد انعطاف کمتری وجود خواهد داشت و در عین حال می داند در صورتی که به درخواست های تنظیم گر پاسخ مثبت دهد می تواند به مرحله پیشین بازگشته و با واکنش های سبکتری مواجه شود. هدف غایی هرم تنظیم گری این است که بزهکار را نسبت به عمل خود پاسخگو و مسئولیت پذیر سازد؛ به نحوی که تمام تلاش خود در جهت تامین نظر تنظیم گر و بازگشت به وضعیت بهنجار را انجام دهد.

۲.۴ هرم تنظیم گری جرم تجاوز جنسی در روابط میان زوجین

با تکیه بر رویکرد تنظیم گرانه، در مواجهه با آزارها و تجاوز جنسی در روابط میان زوجین نیز می توان از فرایندهای واکنشی سلسله مراتبی در برابر جرم ارتكابی استفاده کرد. باید توجه داشت مفهوم «تجاوز» در روابط میان زوجین اگرچه برای تاکید در ماهیت تلخ و غیرقابل اغمازی است که روی داده است اما نمی توان در واکنش به آن همان نگرشی را داشت که در تجاوز جنسی در روابط افرادی که میان آنها علقه زوجیتی نیست، وجود دارد. در روابط میان زوجین باید این نکته را مدنظر قرار داد که همچنان زندگی مشترکی وجود دارد که ممکن است بتوان آن را حفظ کرد، احیانا فرزندان وجود دارند که از متلاشی شدن خانواده صدمه می بینند، مردی وجود دارد که شاید به دلیل عدم آگاهی از چرایی دلایل خشونتش اقدام به چنین رفتاری می کند، رفتاری که ممکن است ناشی از اختلالات روانی و رفتاری قابل درمان باشند، و همچنین باید توجه داشت که ممکن است در این پرونده ها زنی وجود داشته باشد که تنها خواهان عدم ارتكاب مجدد این گونه

خشونت‌های جنسی بوده و به ادامه زندگی مشترک خود علاقه مند است. پس واکنش به جرم تجاوز جنسی زمانی که بزه‌کار و بزه‌دیده غریبه هستند و در زندگی خود احتمالاً دیگر با یکدیگر تعاملی ندارند و در مواردی که رفتار خشونت‌بار جنسی میان زوجین اتفاق می‌افتد باید متفاوت باشد. نظریه تنظیم‌گری پاسخگو با سازوکار و فلسفه اختصاصی خود امکان تغییر نوع مجازات در جرایم یکسان و متفاوت را در مجموعه‌ای از پاسخ‌های سلسله مراتبی فراهم می‌کند.

هرم‌های تنظیم‌گری مبتنی بر چهار منطق مداخله هستند. الف) «خودتنظیم‌گری» (Self-Regulation) از طریق توسعه ظرفیت قانون‌پذیری و پیشگیری اجتماعی از جرم (ب) «عدالت ترمیمی» و مداخله‌های گفتگو محور در جهت ترغیب بزه‌کار به تبعیت از قانون (پ) استفاده از واکنش‌های حقوقی غیرکیفری به منظور شکست منطق قانون‌گریزی و بازگرداندن بزه‌کار به مسیر تبعیت از قانون و ت) استفاده از مداخله‌های تنبیهی - کیفری متناسب به منظور ناتوان‌سازی بزه‌کار از ارتکاب بیشتر یا دوباره جرم و حفظ سایه‌ای از ترس از مجازات در روند تنظیم‌گری به منظور ارباب بزه‌کار و ترغیب او به پذیرش درخواست‌های تنظیم‌گر در مراحل پیشین. براساس این چهار منطق، که هر کدام سطحی از مداخله در هرم تنظیم‌گری را تشکیل می‌دهند - به بررسی هرم اختصاصی مداخله کیفری در جرم تجاوز جنسی در روابط میان زوجین می‌پردازیم.

۱.۲.۴ خودتنظیم‌گری

منظور از خودتنظیم‌گری، توسعه قانون‌مداری درونی است. براین اساس هر می از پاسخ‌ها ترسیم می‌شود که در سطح زیرین آن - که همیشه باید از این مرحله واکنش‌ها را آغاز کرد - مجموعه‌ای از اقدامات در جهت پیشگیری اجتماعی از جرم و افزایش ظرفیت قانون‌مداری و خودتنظیم‌گری افراد در نظر گرفته می‌شود. به طور مثال ترویج مشاوره قبل از ازدواج، گفتگوهای رسمی و رسانه‌ای در خصوص مجرمانه بودن خشونت‌های خانگی و تجاوز جنسی در روابط میان زوجین، توسعه و هدایت افراد به استفاده از خدمات «اورژانس اجتماعی» و مواردی از این دست می‌تواند بخش از برنامه‌هایی باشد که در سطح زیرین هرم تنظیم‌گری جرم تجاوز جنسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مرحله هنوز جرمی به نظام عدالت کیفری گزارش نشده و تلاش بر این است که از ارتکاب جرم جلوگیری شده و یا شیوه‌های «خودکنترلی» و خودمداری به زوج‌ها برای درمان یا مقابله با ارتکاب مجدد

این گونه رفتارها آموزش داده شود. امروزه برای ثبت ازدواج به صورت رسمی باید گواهی سلامت پزشکی به دفترخانه ارائه شود، که در آن تصدیق شود هیچ کدام از افراد مبتلا به بیماری‌های ژنتیکی و مقاربتی نیستند. یکی از مواردی که می‌توان به این گواهی‌های پزشکی افزود، گواهی گذراندن دوره‌های سکس تراپی یا آموزش جنسی توسط زوجین در زمانی است که تصمیم به ازدواج قطعی شده و مراحل اداری و رسمی ازدواج روبه‌پایان است. در این دوره‌ها علاوه بر مشاوره در خصوص حقوق و تکالیف جنسی زوجین در قبال یکدیگر می‌توان پیش از ازدواج، از انحرافات و اختلالات جنسی زوجین آگاه و برای درمان آن‌ها اقدامات متناسب را انجام داد و ثبت ازدواج را منوط به درمان در این حوزه نیز دانست.

۲.۲.۴ مداخله‌های ترمیمی

در صورتی که اقدامات تنظیم‌گر (در اینجا دولت به معنای عام) در مرحله نخست با شکست مواجه شد و جرمی به وقوع پیوست که وارد فرایندهای نظام عدالت کیفری شد، تنظیم‌گر (در اینجا نهادهای نظام عدالت کیفری از قبیل پلیس، دادسرا و دادگاه) در هرم به سمت بالا و پاسخ‌های شدیدتر که مداخله‌جویانه‌تر نیز هستند، حرکت می‌کند. در این سطح، با استفاده از سازوکارهای ترمیمی، قانون‌گذار نسبت به برخی از مشکلات نظام عدالت کیفری سنتی در مواجهه با خشونت خانگی و تجاوز جنسی در روابط زناشویی می‌تواند پاسخگو باشد. عدالت ترمیمی «هر فرایندی است که در آن بزه‌کار و بزه دیده، و در صورت لزوم اشخاص و اعضای جامعه متاثر از جرم، گرد هم آمده و عموماً با یاری یک تسهیل‌گر برای حل اختلافات ناشی از جرم، فعالانه مشارکت می‌کنند» (سازمان ملل، ۲۰۰۲: ۵). هدف اصلی از مداخله‌های ترمیمی در جرم تجاوز جنسی در روابط میان زوجین درمان اختلال و انحراف جنسی زوج و ترغیب او به روابط جنسی متعارف و بی‌آزار، آگاه‌سازی او نسبت به رنج زوجه و پیشگیری از برهم خوردن خانواده او است. در گفتمان ترمیمی، جرم به عنوان یک مساله تلقی می‌شود که باید آن را به راهکار مناسب حل کرد. الیاس (۲۰۱۵: ۶۸) به برخی از مزایای استفاده از رویکردهای ترمیمی در پاسخ به جرم تجاوز جنسی در روابط زناشویی اشاره می‌کند: اول آنکه، فرایندهای ترمیمی با به رسمیت شناختن علل زیربنایی وقوع جرم، به طور مثال از طریق مصاحبه‌های بالینی روانپزشکی نیمه ساختاریافته، بزه‌کار (زوج) را مورد تحلیل و درمان قرار داده تا نسبت به تمایلات نامتعارف و خشونت جنسی

که بر همسر خود اعمال کرده آگاهی یافته و نسبت به تغییر رفتار و جبران آن اقدام کند (درخشان، ۱۳۹۵، ۴۵). هدف از این جلسات مسئولیت پذیر ساختن بزهدار نسبت به آسیب‌هایی است که به همسر خود وارد آورده و همچنین آموزش مهارت‌های کنترل و تغییر گرایش‌های جنسی آسیب‌زای اوست. دوم، از طریق برگزاری جلسات تخصصی برای بزهدیده، آسیب‌های روحی و جسمی او به رسمیت شناخته شده و در جهت تشریح این آلام اقدامات مناسب صورت می‌گیرد. هم‌چنین با برگزاری نشست‌های گفتگو محور با حضور بزهدار، بزهدیده و یک تسهیل‌گر و البته در صورت لزوم خانواده طرفین برای میانجی‌گری، فرصت اعلام پذیرش مسئولیت و تلاش برای جبران توسط بزهدار و درخواست بخشایش از بزهدیده امکان صلح و سازش فراهم می‌شود. سوم، مجازات‌های کیفری معمولاً در شناسایی و حل معضلات واقعی پرونده‌های خشونت خانگی و تجاوز جنسی در روابط زناشویی ناتوان هستند. استفاده از این مجازات‌های تنبیهی صرف‌نه به بزهدار و نه به بزهدیده در جهت فهم آن‌که چطور می‌توانند رابطه‌ای عاری از خشونت و توأم با درک متقابل داشته باشند، کمکی نمی‌کند. از دیگر سو یافته‌های بسیاری در جهت موفقیت و اثربخشی رویه‌های ترمیمی در جرایم خشونت‌بار از جمله خشونت خانگی گزارش شده‌است (هدر استرنگ و همکاران، ۲۰۱۳؛ لاتیمر، داودن و مویز، ۲۰۰۱؛ بونتا و همکاران، ۲۰۰۶). چهارم، بزهدار با آگاهی از عدم وجود مجازات‌های کیفری در فرایندهای ترمیمی با آمادگی بیشتری اقدام به پذیرش مسئولیت، اظهار پشیمانی و تلاش برای اصلاح و جبران آسیب‌های ناشی از رفتار خود می‌کند. نکته‌ای که برای بزهدیده از اهمیت بالایی برخوردار بوده و تأثیر بسیار مثبتی در جهت حفظ کیان خانواده آن‌ها دارد. و پنجم، بزهدیده با اطلاع از محرمانه بودن فرایندهای ترمیمی و آثار آن، با نگرانی کمتری نسبت به گزارش خشونت و آسیب‌هایی که متحمل شده اقدام می‌کند و از این طریق رقم سیاه بالای آمار این دسته از جرایم کاهش می‌یابد.

قانون‌گذار ایران نیز در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با پذیرش نهاد میانجی‌گری امکان استفاده از مداخله‌های ترمیمی را فراهم ساخته است. هم‌چنین با توجه به وجود شرط جبران خسارت و گذشت بزهدیده برای استفاده از نهادهای قانونی دیگری از جمله ترک تعقیب در ماده ۷۹، بایگانی پرونده ماده ۸۰، تعلیق تعقیب ماده ۸۱ همین قانون، تعویق صدور حکم در ماده ۴۰ و تعلیق اجرای مجازات در ماده ۴۶ ق.م.ا

۱۳۹۲ می‌توان از چنین نهادهایی خوانشی ترمیمی داشت که استفاده از آن‌ها منوط به توافق و تاییدی باشد که در نتیجه فرایندهای ترمیمی به دست می‌آید.

۳.۲.۴ مجازات‌های مدنی

نقطه آغاز ورود به فرایندهای ترمیمی، اقرار به جرم و پذیرش مسئولیت توسط بزه‌کار است. اما در صورتی که بزه‌کار به هر دلیل آمادگی اقرار و پذیرش مسئولیت خود را نداشته باشد و گفتگوی میان تنظیم‌گر و بزه‌کار برای ورود به فرایندهای ترمیمی با شکست مواجه شود، تنظیم‌گر می‌تواند باز هم در سطوح هرم بالاتر رفته و از پاسخ‌های شدیدتری استفاده کند. در این سطح که هدف از آن بازدارندگی از ارتکاب مجدد جرم و حفظ منافع بزه‌دیده و همزمان گام برداشتن در جهت حل مساله است، می‌توان با استفاده از مجازات‌های مدنی بزه‌کار را به پذیرش مسئولیت ترغیب کرد. به طور مثال تامین توانان نفقه و محل سکونت مجزا برای زوجه و فرزندان به مدت معین تا زمان جلب نظر زوجه یا تنظیم‌گر، اعطای حق طلاق به زوجه، سلب حضانت موقت از فرزندان، عدم تجویز ازدواج مجدد، اجبار به گذراندن دوره‌های مشاوره خانواده و یا جلسات درمانی اختصاصی و ... می‌تواند بخشی از اختیارات قانونی تنظیم‌گر در این مرحله باشد. اصولاً در این مرحله با بزه‌کاران منطقی مواجهیم که از نظر ذهنی هنوز اعتقادی به پذیرش مسئولیت ندارند، بنابراین باید با استفاده از اقدامات قانونی، منطق مسئولیت‌گریزی آنها را از میان برده و آن‌ها را در جهت اهداف تنظیم‌گر هدایت کرد. در قوانین فعلی، مقام‌های قضایی می‌توانند این مجازات‌های مدنی را در قالب تدابیر (ماده ۴۲ ق.م.ا) و دستورهای (ماده ۴۳ ق.م.ا) قرارهای تعلیقی و تعقیبی مورد حکم قرار داده و به صورت موقت به بزه‌کار فرصت درمان و تبعیت از درخواست‌های تنظیم‌گر و قانون را بدهند.

۴.۲.۴ مداخله‌های تنبیهی - کیفری

نهایتاً اگر همچنان گفتگوی میان بزه‌کار و تنظیم‌گر با شکست مواجه شد و بزه‌کار نتوانست درخواست‌هایی را که در حکم تعلیقی یا تعویقی او ذکر شده بود، اجابت کند، می‌توان مجازات‌های تعلیقی را لغو کرده و از مجازات‌های کیفری متناسب استفاده کرد. در انتخاب مجازات کیفری نیز باید بسته به شخصیت بزه‌کار و درخواست بزه‌دیده بهترین مجازات مناسب برای هر پرونده را مستقلاً انتخاب کرد و نباید از پیش

مجازات کیفری ثابتی مانند حبس یا جزای نقدی را در نظر گرفت. استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس و یا استفاده ترکیبی از مجازات کیفری و مدنی و ترمیمی (مانند حبس خانگی، تامین توامان نفقه و مسکن مجزا برای زوجه و برگزاری جلسات درمانی اختصاصی و جلسات زوج‌درمانی که هم به صورت انفرادی و هم به صورت دو نفره می‌تواند صورت بپذیرد) می‌تواند در این مرحله در جهت مسئولیت‌پذیر ساختن بزهدار مثرثمر باشد. منطق این سطح از مداخله‌های تنظیم‌گرانه، ناتوان‌سازی بزهدار از ادامه دادن به رفتارهای مجرمانه و آسیب‌زای خود و ارسال این پیام است که اگر در جهت اصلاح رفتار خود تلاش نکند عواقب بسیار شدیدتری نسبت به مراحل پیشین در انتظار اوست. استفاده از مجازات‌های کیفری به معنای شکست فرایندهای تنظیم‌گرانه نیست. مجازات کیفری بخشی از تنظیم‌گری است و وجود کیفر - به عنوان آخرین سلاح تنظیم‌گر - در خدمت منطق کلی نظریه تنظیم‌گری پاسخگو است. ایده اصلی در نظریه تنظیم‌گری پاسخگو این است که همواره تنها شبحی از مجازات در پس‌زمینه گفتگوی با بزهدار حضور داشته باشد. زیرا زمانی که مجازات پیش‌روی بزهدار قرار داشته باشد، او به نحو غریزی، تنها در اندیشه حفظ خود از چنگال مجازات است و اینکه چطور با آن روبرو نشود، بنابراین دیگر نمی‌تواند به صلاح و منافع دیگری (بزه‌دیده - جامعه) بیندیشد و آن را مورد نظر قرار دهد. با این شیوه نمی‌توان در بزهدار همدلی با بزه‌دیده، درونی‌سازی ارزش‌های قانون و عدالت ترمیمی، پشیمانی، عذرخواهی، و طلب بخشایش - یعنی موارد که باعث می‌شوند زندگی او به نحوی پایدار و مستمر تغییر کند - را ایجاد کرد. در حقیقت این شیخ قطعی مجازات از خود مجازات اثربخش‌تر است. در تنظیم‌گری پاسخگو یکی از مهمترین اقدامات ابتدایی که توسط تنظیم‌گر باید به درستی انجام شود این است که کاملاً برای بزهدار به نحو شفاف توضیح دهد که در صورتی که اقدامات موردنظر تنظیم‌گر در جهت پیش‌گیری از تکرار قانون‌شکنی توسط بزهدار انجام نشود، شدیدتر شدن پاسخ‌ها قطعی است. با قطعیت یافتن مفهوم شدیدتر شدن پاسخ‌ها در هرم تنظیم‌گری، در موارد نادری ممکن است گفتگو در همان مراحل زیرین هرم به سرانجام نرسد و مجبور به استفاده از اقدامات شدیدتر باشیم. بنابراین بنیادی‌ترین منبع تنظیم‌گری پاسخگو اعتقاد راسخ شهروندان به قطعیت داشتن سیر صعودی پاسخ‌ها از خفیف به شدید، در صورت عدم جلب نظر تنظیم‌گر و شکست گفتگو در هر مرحله است.

در شکل ذیل می‌توان به طور خلاصه هرم تنظیم‌گری در جرم تجاوز جنسی در روابط میان زوجین را مشاهده کرد.



۵. نتیجه‌گیری

در حرکت به سوی کرامت انسانی که در منش، بینش و روش اسلامی همواره قابل دریافت است، تغییر نگرش نسبت به قانون‌گذاری و تفسیر متون اسلامی نیز ضروری است. حفظ حقوق تامه زوجه امروزه دیگر تنها در محافظت از سرنوشت مالی او خلاصه نمی‌شود و می‌بایست قانون و اخلاق در کنار یکدیگر حافظ تن و روح زن در زندگی زناشویی او باشند. زوجه در رابطه زناشویی خود موجودی بی‌اختیار و مجبور بر اطاعت درخواست‌های زوج نیست و بر تن خود خودمختاری تام دارد. این خودمختاری نیازمند حمایت قانونی است و در این راستا قوانین کیفری نیز باید اسباب حمایتی لازم را فراهم کنند. از مهمترین نموده‌های این حمایت کیفری از اخلاق، تفکیک زنای از روی رضایت با تجاوز جنسی و به رسمیت شناختن امکان وقوع تجاوز جنسی در روابط میان زوجین است. مساله‌ای که با بررسی متون فقهی اسلامی و تدبر در نصوص و روایات معتبر می‌توان شواهد محکمی در تایید آن نیز پیدا کرد. از طرفی نگاه حمایتی قانون‌گذار در مرحله جرم‌انگاری خشونت جنسی در روابط میان زوج نباید نگاهی تنبیهی صرف باشد، بلکه باید آینده‌نگر و به دنبال فرهنگ‌سازی و حل مساله باشد. در جامعه‌ای که با مسائل جنسی همچون تابوهایی غیرقابل بحث برخورد می‌شود، باید انتظار داشت که بسیاری از آسیب‌های ناشی از اختلال‌های جنسی بعد از ازدواج علنی شده و سر باز کند چراکه تنها در این زمان است که بسیاری از افراد به تمامی قادر می‌شوند که هویت جنسی خود را، آزادانه پیدا کنند. نظام عدالت کیفری در این هنگام به جای مواجهه تنبیهی با رفتاری که فرد نسبت به آن آموزشی ندیده، باید با شناسایی علل زیربنایی وقوع رفتار آسیب‌زا، به حل آن از طرق مقتضی بپردازد. سازوکارهای اختصاصی نظریه تنظیم‌گری پاسخگو این امکان را به سیاست‌گذاران جنایی می‌دهد تا برای هر جرم/مساله در یک تعامل سازنده با بزهکار و بزه‌دیده پاسخ‌های اختصاصی بیابند. اگرچه نیاز به قانون‌گذاری کیفری در جهت به رسمیت شناختن ماهیت مجرمانه روابط جنسی به عنف و اکراه احساس می‌شود، اما با وجود نهادهای قانونی مانند تعویق و تعلیق تعقیب و صدور و اجرای حکم، توبه، میانجی‌گری و مجازات‌های جایگزین حبس در وضعیت کنونی نیز می‌توان ایده‌های تنظیم‌گرانه را در برخورد با این‌گونه رفتارها - با ابتنا به آزادی عمل پلیسی و قضایی در تفسیر قوانین کیفری - عملی ساخت.

پی‌نوشت‌ها

۱. همه اسامی تغییر یافته است.
۲. سئل ابو جعفر (ع) عن الرجل اغتصب امراه فرجها قال يقتل محصنا کان او غیر محصن
۳. وفي صحيح زرارة عن أحدهما (عليهما السلام) في رجل غصب امرأة نفسها، قال: يقتل در روایت صحیحی از زراره نقل می‌شود که او از امام محمد باقر (ع) یا امام جعفر صادق (ع) درباره مردی پرسید که به زنی تجاوز جنسی کرده بود جواب داده شد که آن مرد باید کشته شود. علاوه بر این می‌توان به روایات ذیل اشاره کرد: ۱- وفي خبره الآخر قلت لأبي جعفر (عليه السلام): الرجل يغصب المرأة نفسها، قال: يقتل. ۲- في خبره الثالث عن أبي جعفر (عليه السلام) أيضا في رجل غصب امرأة نفسها، قال: يضرب ضربة بالسيف بالغة منه ما بلغت ۳- اذا كابر الرجل المراه على نفسها قتل (كابر: كبر: با او لجبازی کرد، بر او چیره شد) (الوسائل - الباب - ۱۷ - من أبواب حد الزناء - الحديث ۱ - ۴ - ۲ - ۳)
۴. ر. ک حدیث ماعز ابوداود، بی تا: ج ۴، ۱۴۷
۵. بنابر گزارش تابناک و به گفته نسرین تهرانی مدیر مرکز سلامت خانواده کشور ۷۸ درصد علت طلاق‌های کشور به نارضایتی در رفتارهای جنسی برمی‌گردد.
<http://www.tabnak.ir/fa/news/151978>

کتاب‌نامه

- ابوداود، سلیمان بن اشعث (بی تا)، سنن ابی داود، ج ۴، دار احیاء السنه النبویه
احمدی موحّد، اصغر (۱۳۸۶)، «صلاحیت داسرا و دادگاه در رسیدگی به جرایم منافی عفت»، نشریه پیام آموزش معاونت آموزش قوه قضاییه، ش ۲۸، صص ۱۶-۲۴
برایت‌ویت، جان (۱۳۹۶)، عدالت ترمیمی و تنظیم‌گری پاسخگو: مساله دلیل، در: دانشنامه عدالت ترمیمی، ترجمه ایمان شاه بیگی چاپ اول، تهران، میزان
تمیمی، نعمان بن محمد (بی تا)، دعائم الاسلام، ج ۲، دارالمعارف، مصر
توجهی، عبدالعلی؛ توکل پور، محمد هادی (۱۳۹۰)، «وجه تمایز زنا و تجاوز به عنف با تاکید بر شیوه اثبات»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۳۴، صص ۱۰۱ تا ۱۳۲
چلبی، ارژنگ (۱۳۹۰)، «تحلیل حقوق - جرم‌شناختی تجاوز به عنف»، آموزه های حقوق کیفری، شماره ۲، ۹۹ تا ۲۲۰
حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، قم، آل البیت
حسینی، محمد (۱۳۸۳)، سیاست جنایی (در اسلام و جمهوری اسلامی ایران)، تهران، دانشگاه تهران

- حلی، جعفرین حسن (۱۴۰۸)، شرایع الاسلام، ج ۴، قم، انتشارات موسسه اسماعیلیان
- درخشان، محمد کامران (۱۳۹۵)، «تعامل عدالت ترمیمی با برنامه خانواده درمانی سیستمی در درمان خشونت خانوادگی»، سخنرانی در: همایش میان‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم، چاپ چکیده در: چکیده مقالات همایش عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم، تهران، میزان.
- رشتی، سارا؛ گل شکوه، فرزانه (۱۳۸۹)، «رابطه خشونت خانگی جسمی - روانی و جنسی با اختلال استرس پس آسیمی در زنان متاهل»، یافته‌های نو در روانشناسی، شماره ۱۵، صص ۱۰۵ تا ۱۱۴
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، انتشارات دارالعلم
- سعدی، حسینعلی (۱۳۸۸)، تقریرات فقه ۶، بخش حدود و تعزیرات، تهران، دانشگاه امام صادق شاه بیگی، ایمان (۱۳۹۶) «تنظیم گری پاسخگو»، در: دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، تهران، میزان.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۲) تفسیر المیزان، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فق فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیا الآثار الجعفریه
- قیاسی، جلال الدین، (۱۳۸۰)، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- گودرزی، فریبا؛ موسوی بجنوردی، سید محمد و شکوه نوایی نژاد (۱۳۹۵)، بررسی روان‌شناختی تجاوزجنسی زناشویی با نگاهی بر جنبه فقهی و حقوقی موضوع، سال هفتم، شماره ۴
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳)، قواعد فقه بخش مدنی، تهران، مرکز شر علوم اسلامی
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۹)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- منتظری، حسینعلی (بی‌تا)، کتاب الحدود، ج ۱، قم، دارالفکر.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۴)، تحریرالوسیله، قم، انتشارات موسسه دارالعلم
- نجفی، محمد حسن بن باقر (بی‌تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیا التراث العربی
- نوبهار، رحیم (۱۳۷۹) اهداف مجازات‌ها در جرائم جنسی مستوجب حد در حقوق کیفری اسلام، نامه مفید، شماره ۲۳
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۹) اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی (چشم اندازی اسلامی)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- نوبهار، رحیم و سیده ام البنین حسینی (۱۳۹۴)، قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر، خانواده پژوهی، دوره ۱۱، شماره ۱
- نوبهار، رحیم و سیده ام البنین حسینی (۱۳۹۷)، حدود روابط جنسی زن و شوهر در چارچوب قاعده معاشرت به معروف، خانواده پژوهی، دوره ۱۴، شماره ۱

از تحریم تا تجریم تجاوز جنسی در روابط میان زوجین در پرتو ... ۷۱

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۶)، «علم قاضی (۲)»، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، ش ۹، صص ۵۵ تا ۱۱۱

Ayers, Ian and John Braithwaite(1992) , responsive regulation. transcending the deregulation debate. oxford university press

Bonta, James (2006), "Restorative justice and recidivism: Promises made, promises kept?" in handbook of rj, London: routledge, pp 108-120

Braithwaite, John (2002), responsive regulation & restorative justice , oxford university press

Elias, A.Roni (2015), "Restorative Justice In Domestic Violence Cases", Depaul Journal For Social Justice, Volume 8, Issue 1, 67-86

Frank, David & Bayliss j. Camp (2010) ,"Worldwide Trends in the Criminal Regulation of Sex, 1945 to 2005", American Sociological Review , Vol 75, Issue 6

Latimer, Jeff, et al (2001), "the effectiveness of restorative justice practices: a meta-analysis", Ottawa, , on: Departement of Justice

Pillay, Navi (2012), "Valuing Women as Autonomous Beings", Women's Sexual and Reproductive Health Rights , UNIVERSITY OF PRETORIA - CENTRE FOR HUMAN RIGHTS

scheb, john, et al. (1999) , criminal law, belmont, wadsworth.

Strang, H.,et al (2013). "Restorative Justice Conferencing (RJC) Using Face-to-Face Meetings of Offenders and Victims : Effects on Offender Recidivism and Victim Satisfaction . A Systematic Review." Campell systematic review 9 (12)

United Nations Economic And Social Council, Basic principles on the use of restorative justice programmes in criminal matters, available at: <https://www.un.org/ecosoc/sites/www.un.org.ecosoc/files/documents/2002/resolution-2002-12.pdf>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی